

روایت‌های ناگفته اما شنیدنی

وقتی مادر بزرگ پای نوحه‌های رادیواشک می‌ریخت...

رقیه بقایی	این ستون قاب کوچک اختصاص خبرنگار
خبرنگار	دارد به رادیویی‌ها؛ رادیویی‌هایی که با

عشق وارد این رسانه شدند، چرا که اعتقاد دارند در سپهر رسانه هنوز رادیو جایگاه ویژه و خاصی دارد. در این ستون پای صحبت رادیویی‌ها می‌نشینیم و این‌که چطور وارد دنیای رادیو شدند. برای این شماره سراغ سهیلا باقری، تهیه‌کننده رادیو سلامت رفتیم. او تا امروز برنامه‌های متعددی را روانه آنتن کرده است؛ برنامه‌هایی که در حوزه سلامت مطالبه‌گری می‌کند و پاسخگوی سؤالات مردم است. او قصه‌اش را این‌طور تعریف می‌کند: از کودکی به کارگردانی و فیلمسازی علاقه‌مند بودم اما شرایط تحصیل در هنرستان و در رشته مورد علاقه‌ام فراهم نشد. به ناچار وارد رشته تجربی شدم و دوره کارشناسی را در رشته کتابداری پزشکی به پایان رساندم. بعد از آن وارد دانشگاه فرهنگ و هنر شدم تا علاقه‌ام را پی بگیرم و در مقطع کاردانی کارگردانی سینما مشغول تحصیل بودم که تصمیم گرفتم در مقطع کارشناسی ارشد رشته هنر شرکت کنم. بعد از اعلام نتایج، در رشته رادیو هم دعوت به مصاحبه شده بودم. بین ادبیات نمایشی و رادیو، رادیو را انتخاب کردم و بعد از مراحل مصاحبه، وارد دانشگاه صداوسیما شدم. وی ادامه می‌دهد: رادیو را دوست داشتم و تقریباً هنوز هم همه عزیزانم را با رادیوهایشان به یاد می‌آورم. کودکی‌ام را که در کنار میز کار پدر و نیمه‌شب‌هایی که «راه شب» گوش می‌داد. مادر بزرگ و صدای گریه‌هایش در دهه محرم، وقتی پای نوحه‌هایی که از رادیو پخش می‌شد، اشک می‌ریخت. اما دانشگاه و استادان فرهیخته‌ام دریچه جدیدی برایم گشودند. آنها باعث شدند صدای تصاویر را بشنوم. دنیای صامت من با ورود به رادیو، رنگ صدا به خود گرفت. یاد گرفتم با صدا نقش‌هایی بر خیال مخاطبان برنامه‌هایم بزنم که نمونه‌اش

را هیچ نقاش متبحری نتواند بر هیچ بومی طراحی کند و اینک خداوند را شاکرم که عضو کوچکی از خانواده بزرگ و دوست‌داشتنی رادیو هستم.



بودم، ولی در کل برایم بسیار سخت بود که نمره بدهم. این‌که احساس کنم در یک مرتبه بالاتری نسبت به دیگران قرار گرفته‌ام، این موضوع مرا اذیت می‌کند. یادش بخیر برنامه‌ای بود که کوچولو‌های آمدند قصه بگویند، من و سه چهار نفر از همکاران عزیز نشسته بودیم به عنوان داور و من اشتباه وارد آن گود شده بودم. به جایی رسید که گفتند نشیبا داوری کند و چراغ سبز و قرمز به حاضران بدهد. گفتم: «باباجان با من از این در وارد نشوید! اصلاً من بین این همه بچه دلم نمی‌آید چراغ قرمز بدهم. همه را از دم چراغ سبز دادم. [۴] در حال حاضر غیر از برنامه‌های «گلپانگ» و «شب بخیر کوچولو» در رادیو ایران برنامه دیگری هم در رادیو دارید؟

نه، ولی رادیو قرآن خیلی پرکار بودیم به ویژه با استاد دکتر سمیرا قنبری اما بین آن فاصله افتاده است. امیدوارم مجدد به آن حال و هوا برگردم. برنامه خیلی خوب داشتیم به نام «یک آیه یک قصه» که خانم زهرا داوری می‌نوشتند. بسیار عالی بود.

[۴] برنامه گلپانگ چه ویژگی‌هایی دارد که شما همچنان این برنامه را اجرا می‌کنید؟

هرکاری که مربوط به مردم باشد برایم جذابیت دارد. این برنامه به لطف مردم پخش می‌شود. تلفن‌های مردم به من انرژی می‌دهد. جا دارد از مردم به دلیل لطفی که نسبت به این برنامه دارند، تشکر کنم.

[۴] شما را به عنوان مادر قصه‌گو و شب بخیر کوچولو می‌شناسند. فکر می‌کردید این برنامه تا این میزان خاطره‌ساز شود؟

آغاز برنامه شب بخیر کوچولو به نهم تیر ماه سال ۱۳۶۹ برمی‌گردد. آقای ساعد باقری یادشان گرامی باد، خواسته بود چنین برنامه‌ای بسازد و من هم در خانه بودم. همکاران گفته بودند که یک تست در این باره بدهم. همین که یک پاراگراف از داستان مادر بزرگ را خواندم که همه حیوانات را به خاطر باران پذیرفت، مورد توجه قرار گرفت. از قرار قبل از من از ۱۰ نفر تست گرفته بودند. لطف خدا شامل حالم شد و توانستم گوینده این برنامه شوم و در خدمت کوچولوهای نازنین باشم.

[۴] به عنوان گوینده پیشکسوت چه انتظاراتی دارید؟

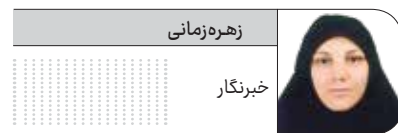
همین که مردم در وسایل حمل و نقل عمومی به ما توجه می‌کنند یک دنیا ارزش دارد. جناب آقای بخشی‌زاده، معاون صدا بسیار به من لطف دارند. خدا او را برای رادیو حفظ کند.

گفت و گو با مریم نشیبا، گوینده پیشکسوت رادیو

بانوی واژه‌ها و صدا

چند نسل بالایی و قصه‌های او در برنامه «شب بخیر کوچولو» به خواب رفته‌اند. به همین دلیل او را به نام مادر قصه‌گوی رادیو می‌شناسند. مریم نشیبا، گوینده پیشکسوت رادیو طرفداران زیادی بین مردم دارد. او خوش صدا، خوش صحبت

و خوش چهره است. همه قصه‌های او را با دل و جان گوش می‌کنند. کوچک و بزرگ هم ندارد. همه عاشق آرامش صدای او هستند. نشیبا در رادیو ایران اجرای برنامه «گلپانگ» هم به عهده دارد. با این‌که موهای او در رادیو سپید شده اما هرگز عشق او به رادیو کم نشده است و همچنان با علاقه از رادیو حرف می‌زند. از این رو سراغ این هنرمند رادیویی رفتیم و با او مصاحبه کردیم.



و خوش چهره است. همه قصه‌های او را با دل و جان گوش می‌کنند. کوچک و بزرگ هم ندارد. همه عاشق آرامش صدای او هستند. نشیبا در رادیو ایران اجرای برنامه «گلپانگ» هم به عهده دارد. با این‌که موهای او در رادیو سپید شده اما هرگز عشق او به رادیو کم نشده است و همچنان با علاقه از رادیو حرف می‌زند. از این رو سراغ این هنرمند رادیویی رفتیم و با او مصاحبه کردیم.

[۴] شما سال‌هاست در رادیو به عنوان گوینده فعالیت می‌کنید. یکی از ویژگی‌های شما ادبیات خاص، شیرین و محترمانه است و همیشه صدایبان آرامش را به شنونده منتقل می‌کند. در این باره برایمان بگویید که چطور در این سال‌ها با رادیو ادامه همکاری دادید؟

معتقدم رادیو و تلویزیون دانشگاهی است که از طریق برنامه‌های مختلف نمایشی و غیر نمایشی باید حامل پیام‌های تربیتی و اخلاقی باشد. من سال‌های بسیار است برنامه «شب بخیر کوچولو» را اجرا می‌کنم اما در این برنامه با این‌که برای بچه‌هاست اما از کلام فاخر استفاده می‌کنم. در داستان‌ها هیچ حیوانی را مسخره نمی‌کنم. ما شهروند کشوری هستیم که در آن شاعرانی همچون حافظ، سعدی، فردوسی و ... را داریم که هر کدام از این بزرگان به ما موارد بسیاری از ادب را آموخته‌اند. رادیو رسانه بسیار خوبی است و از همان زمان که ورود به این رسانه سخت بود و باید در امتحان قبول می‌شدیم، برایم جذابیت داشت. خوشحالم که برنامه‌های بسیار موفقی داشتم از جمله «گلپانگ» و «شب بخیر کوچولو». با اساتید بسیار برجسته رادیو هم همکاری داشتم در واقع لطف‌شان شامل حالم می‌شد و به این دلیل من رسانه رادیو را خیلی دوست دارم.

[۴] فکر می‌کنید عشق به رادیو در شما از کجا نشأت می‌گیرد؟

وقتی فردی در مسیر پیش‌رویش غرق می‌شود، مسلماً پشتوانه این غرق شدن، عشق و محبت زیاد است. من عاشق کارم هستم و با صدای بلند و با افتخار می‌گویم که رادیو را دوست دارم.

[۴] چقدر از تجربیات ارزشمندی را که در این سال‌ها کسب کردید به جوانان انتقال دادید تا آنها هم در کارشان خبره شوند؟

سعی کردم در این زمینه بسیار بیاموزم، ولی شاید هنوز کم و کسری فراوان دارم. من در حدی نیستم که بخواهم عاشقان رادیو را به این کار تشویق کنم یا حمایت کنم، ولی گاه می‌شنوم که عزیزان لطف می‌کنند و می‌گویند ادبیات خوانده‌ای؟ می‌گویم چه خبره؟ چه

شده؟ می‌گویند خیلی تمیز و فصیح صحبت می‌کنید. اینها دیگر شاید مربوط به خود من نیست، شاید ژنتیک باشد که ما از مادر به ارث بردیم. البته خیلی زشت است که بخواهم از خودم بگویم، ولی محبت الهی است که همه به شکلی شامل حالشان می‌شود. یکی خیلی زیباست و یکی خیلی مهربان. یعنی نقاش بال پروانه‌ها، هر کدام از ما را به یک شکلی رنگ کرده و لطف الهی شامل حال من و خانواده‌ام شده که یک صدایی داریم.

[۴] شنیده‌ایم همیشه از امتحان و نمره دادن فراری هستید. در کلاس‌های آموزشی‌تان به جوانان هم نمره می‌دهید؟

نه، من همیشه فرار می‌کردم از هر جایی که امتحان است، هر جایی که باید هرکاری انجام داد، من فاصله می‌گیرم. اصلاً نمره دادن برای من سخت است. ضمن این‌که من ۲۵ سال دبیر آموزش و پرورش



صدای مهر، قصه‌ماندگار

به خاطرات کودکی سفر می‌کردیم و دل‌مان گرم می‌شد. این صدا، صدای ماندگار و بی‌بدیل مریم نشیبا بود؛ بانویی از دیار واژه‌ها که با لحن لطیف و دل‌نشینش، سال‌ها مهمان دل و خانه‌مان شد. مریم نشیبا نه فقط یک گوینده بلکه روایتگر مهر و مهربانی بود. او با صدایش،

هانیه کریمی
خبرنگار

در سکوت دل‌نشین شب، صدایی آرام و مطمئن در گوش‌مان نجوای می‌کرد؛ صدایی که با شنیدنش، بی‌اختیار آرام می‌شدیم،

اثرگذاری عمیق. صدایش، پل ارتباطی میان نسل‌ها بود؛ صدایی که در حافظه جمعی ما جاودانه شد. مریم نشیبا از آن دست آدم‌هایی است که بودن‌شان برکت است و صدای‌شان، مرهمی بر زخم‌های پنهان روزگار. بی‌گمان، نام او در تاریخ رادیوی ایران با طلا نگاشته شده و صدایش تا همیشه در خاطرم‌ان زنده خواهد ماند.

او تنها صدای قصه‌های کودکانه نبود؛ در برنامه‌هایی چون گلپانگ، و در عرصه‌های ادبی و فرهنگی دیگر نیز خوش درخشید. صدای گرم و بیان نافذش در روایت شعر و نثر، به ویژه متون فاخر فارسی، روحی تازه به واژه‌ها می‌بخشید و شنونده را با خود به سفری در ژرفای ادب فارسی می‌برد. او سال‌هاست در رادیو فعالیت می‌کند، بی‌آن‌که ادعایی داشته باشد اما با

قصه‌نمی‌گفت، جادو می‌کرد. گویی واژه‌ها بر زبان‌ش شکوفه می‌دادند و هر جمله‌اش چون نسیم ملایمی بر دل می‌نشست. در دنیایی که صداها گاه خشن و ناهنجار شده‌اند، صدای او یادآور صمیمیت، صداقت و آرامشی گمشده بود؛ گویی صدای مادر بزرگ‌ها بود در دل شب، وقتی قصه‌های‌شان را با عشق برای نوه‌ها تعریف می‌کردند.